

## مقصر جنگ قره‌باغ داخلی یا خارجی؟



براساس حقوق بین‌الملل، قره باغ بخشی از خاک جمهوری آذربایجان است و به همین خاطر، جمهوری خودخوانده قره‌باغ باید برچیده شود و در مقابل، دولت آذربایجان باید حقوق شهروندی ارمنی‌ها را تمام و کمال مورد احترام قرار دهد و حافظ تملک آنها در برابری‌های منقول و غیرمنقول در منطقه باشد.

آران نیوز: در ماجرای جنگ چهار روزه قره‌باغ (14 تا 17 ماه جاری) هرچند مقامات و رسانه‌های جمهوری آذربایجان و ارمنستان یکدیگر را به نقض آتش‌بس و آغاز جنگ متهم می‌کردند، ولی منظورشان صرفاً شلیک اولین گلوله در حد یک عامل میدانی بود، نه یک دولت صاحب اراده‌ای که به اختیار خود و به تنهایی دست به چنین کاری زده است. علت چنین برداشتی به اظهارات و تحلیل‌هایی برمی‌گردد که به موازات جنگ، توسط سیاستمداران و خبرگزاری‌های رسمی دو کشور و سایر کشورها ابراز می‌شد و همگی سعی می‌کردند مسیبان جنگ تازه را در آن سوی مرزهای جمهوری آذربایجان و ارمنستان و در کشورهایی مثل روسیه، ترکیه، و اروپا و آمریکا جستجو کنند و یا به رژیم صهیونیستی نسبت می‌دادند و هرکس برای اثبات ادعای خود، ادله و اسناد جور واجوری را ردیف می‌کرد. خبرگزاری رسمی جمهوری آذربایجان (ترند) در همان روز اول درگیری، روسیه را آغاز کننده واقعی این جنگ می‌دانست و برای اینکه گمانه خود را برای مخاطب واقعی جلوه دهد، شواهد بسیاری را ذکر کرد. بر اساس تحلیل این خبرگزاری، روسیه بزرگترین متحد ارمنستان است و یک پایگاه بزرگ نظامی در این کشور دارد. به نظر می‌رسد بهبود روابط باکو با غرب و شکسته شدن انحصار روسیه در صادرات گاز به اروپا، مسکو را عصبانی کرده است. میدان گازی «شاه‌دنیز» جمهوری آذربایجان با ذخیره‌ای معادل 16 میلیارد متر مکعب گاز، که ایران هم 10 درصد در آن سهم دارد، تا چهار سال آینده به بهره‌برداری می‌رسد. آذربایجان با صدور گاز به ترکیه و اروپا، انحصار روسیه را می‌شکند. دولت باکو همچنین، قصد دارد سهام چندین پروژه گازی، از جمله شرکت گاز یونان و خط لوله یونان - بلغارستان را بخرد و یک ترمینال گاز مایع در این منطقه ایجاد کند. ترند با ردیف کردن این موارد، نتیجه گرفت که تنگ‌تر شدن عرصه برای پروژه‌های گازی روسیه، باعث شده است که مسکو از سر کینه‌جویی، ارمنستان را برای جنگ در قره‌باغ تحریک کند!

همزمان با این دلیل تراشی، استدلال‌های مخالفی هم در دو کشور و دیگر کشورها ارائه می‌شد که 180 درجه متفاوت بود؛ این گروه از سیاستمداران و تحلیلگران معتقد بودند که آمریکا و ترکیه پشت این ماجرا هستند و آنها می‌خواهند با راه‌اندازی جنگ در مرزهای جنوبی روسیه، به مقامات کرملین به خاطر مداخله در سوریه درس بدهند. کم‌کم و بر اساس همین تحلیل‌ها، یک نقشه سیاسی کلان که دبلوک را مقابل هم قرار می‌داد ترسیم شد؛ در این نقشه کشورهایی مثل روسیه، گرجستان و ایران به عنوان حامیان ارمنستان در یک طرف قرار گرفتند و در جبهه مقابل نیز ترکیه، آمریکا، اروپا و رژیم صهیونیستی جای داده شدند. در همین چارچوب، اندیشکده آمریکایی «واشنگتن» قره‌باغ را نقطه انفجار تقابل نظامی روسیه و ترکیه توصیف کرد. البته در صورتی که جنگ ادامه پیدا می‌کرد، ممکن بود که دو کشور روسیه و ترکیه مقابل یکدیگر قرار می‌گرفتند، ولی هیچ شاهدهی وجود ندارد که نشان دهد این دو کشور جنگ قره‌باغ را شعله‌ور کرده‌اند. برخی از چهره‌های جمهوری آذربایجان هم مدعی بودند، باکو طی ماه‌های اخیر قدم‌های مهمی برای تقویت مناسبات با ایران برداشته است، و این مسئله باعث شد که غرب با راه‌اندازی جنگ قره‌باغ، به جمهوری آذربایجان گوشمالی بدهد.

این گمانه‌های مختلف و آسمان و ریسمان بافی اگر جنگ ادامه می‌یافت، به همین شکل ادامه پیدا می‌کرد و هیچ بعید نبود که پای کشورهای دوردستی مثل چین و آفریقای جنوبی و مکزیک هم به میان کشیده شود! هرچند عرصه سیاست و دیپلماسی، عرصه پیچیده‌ای است و ممکن است در پس هر ماجرای توطئه‌ای باشد، ولی این دلیل نمی‌شود که ما به دلخواه خود، هر پدیده‌ای را به ماجرای وصل کنیم و به نتیجه مورد نظرمان برسیم.

بله، اگر جنگ قره‌باغ شعله‌ور شود، نفعش ممکن است به ترکیه، روسیه، آمریکا و رژیم صهیونیستی برسد. اما این یک قاعده برای همه جنگ‌هاست. جنگ در اولین نگاه برای بسیاری از کشورها منافع دارد.

اما این دلیل نمی‌شود که بگوییم این کشورها صرفاً برای منافع خود، آغازگر جنگ نیز بوده‌اند. اثبات این‌گونه ادعاها، اسناد شفاف‌تر و استدلال‌های متقن‌تری را طلب می‌کند. «رستم برشاش‌اف» استاد دانشگاه قزاقستان در ارتباط با جنگ قره‌باغ جمله زیبایی را به خبرگزاری فارس گفته است. او ضمن تفکیک میان علت جنگ و منافع جنگ، اظهار داشت، من فکر می‌کنم که هیچیک از بازیگران خارجی به صورت مستقیم، علاقه‌ای به تشدید درگیری‌ها در قره‌باغ کوهستانی ندارد. اما بدون شک طرف‌های خارجی می‌توانند از این اختلاف نفع ببرند.

بحران قره‌باغ علی‌رغم اینکه حدود 25 سال از عمر آن می‌گذرد، از لحاظ ماهیت، یک بحران داخلی در حدود و مرزهای آذربایجان و ارمنستان است و همان‌طور که اشاره خواهد شد، با بحران اعراب و رژیم صهیونیستی فرق دارد.

همه دست‌اندرکاران و جریان‌های تاثیرگذار آذری و ارمنی باید این واقعیت را بپذیرند که اگر در خودشان تجدیدنظر نکنند، محال است که نهادهایی در بیرون از مرزها مثل «مینسک»، «سازمان پیمان امنیت جمعی» و شورای امنیت سازمان ملل بتوانند شرایط را عوض کنند و به بحران پایان دهند. مردم ارمنی و آذری به عنوان ساکنان اصلی منطقه قفقاز جنوبی، باید نگاه‌ها را نسبت به یکدیگر عوض کنند، تا شرایط برای همزیستی میان آنها فراهم شود.

کینه و نفرت تا کی؟

متأسفانه بخشی از جامعه روشنفکری آذربایجان عنصر دامن زدن به اصطحکاک ترک و ارمنی را به عنوان شکل‌گیری هویت آذری جا زده است. «جیمیل حسنی» یکی از این نویسندگان بوده و در درون همین جریان قلم زده است؛ او در کتاب «مسئله ملی در آذربایجان؛ نخبان و رهبری سیاسی (1954-1959)»: ضمن اشاره به جنبه‌های ملی جمهوری آذربایجان و تلاش روشنفکران این سرزمین برای گرفتن امتیاز از کمیته مرکزی حزب کمونیست در مسکو، تلاش می‌کند که از مواردی چون زبان ترکی آذری، اصطحکاک ترک و ارمنی، جنبه‌های ناسیونالیستی ادبیات و هنر و موسیقی به عنوان عواملی برای ایجاد هویت آذری استفاده کند.

این رویکرد در نویسندگان دیگری چون «صابرشاه تختی» غلیظ‌تر می‌شود و حتی رنگ و بوی نژادپرستی و «شوونیستی» به خود می‌گیرد؛ او در کتاب «توهم ارمنستان بزرگ؛ اسناد و شواهد»، با ارائه اسناد و ملاحظات تاریخی مربوط به دو قرن اخیر، می‌خواهد ثابت کند که مردم و ملت ارمنی متشکل از انسان‌هایی ذاتاً تروریست، قاتل و توسعه‌طلب هستند! بعضی از بخش‌های این کتاب، خصلت‌های ذکر شده را منحصرآ متوجه ملی‌گرایان تندرو می‌کند، ولی نویسنده در قسمت اعظم کتاب کل آرامنه از جمله کلیساها، روحانیون مسیحی و مردم را به خصایل فوق متصف می‌کند.

این روشنفکر آذری مدعی است، افسران ارمنی در ساختارهای دولتی و نظامی روسیه تزاری و روسیه شوروی و فدراسیون روسیه (پس از فروپاشی)، دائماً آذری‌ها را قتل‌عام می‌کردند. شاه تختی برای اینکه این نگرش تند خود را به ایران هم تسری بدهد، از تهمت‌زدن ابایی ندارد و می‌گوید که ارمنی‌ها به ایران جاسوس اعزام می‌کنند و از گروه تروریستی «پژاک» حمایت می‌نمایند. نویسنده مدعی است که نسل‌کشی ارمنه توسط امپراتوری عثمانی در سال 1915 دروغ بوده و در عرض در همین سال، دو میلیون ترک

توسط ارمنی‌ها کشته شده‌اند.

این جریان فکری که در اینجا به دو نمونه‌اش اشاره شده، طی سال‌های قبل در جمهوری آذربایجان و به صورت کمرنگ‌تر در ترکیه حاکم بوده است و جای تأسف دارد که هنوز هم به آن دامن زده می‌شود.

این جریان باعث ایجاد حس نفرت علیه همه ارمنه می‌شود و حس انتقام را در دل توده‌های آذری و ترک زنده نگه می‌دارد.

در ارمنستان و میان توده‌های ارمنی نیز همین جریان وجود دارد و هنرمندان و نویسندگان و روشنفکران ارمنی از طریق مقالات، رمان‌ها و روایت‌های جعلی و واقعی، علیه ترک‌ها و مردم آذربایجان تفرق و کینه تولید می‌کنند. همان طور که آذری‌ها می‌کوشند جوامع اسلامی را به عنوان عقبه خود به رخ طرف مقابل بکشند، ارمنی‌ها نیز جوامع مسیحی را متحد طبیعی خودشان می‌دانند.

در چنین شرایط ملامال از کینه و نفرتی که خود آذری‌ها و ارمنی‌ها به وجود آورده‌اند و هر روز هم بدان دامن می‌زنند، طبیعی است به جای منطق و گفت‌وگو، سلاح‌ها حرف می‌زنند و هر طرف سعی می‌کند که از فرصت‌های به دست آمده، بیشترین استفاده را ببرد و گلوله بیشتری روی طرف مقابل بریزد تا به اصطلاح، دلش خنک شود و خودش را از خشم و نفرت سبک کند، بی‌خبر از اینکه کینه‌جویی مثل باتلاق عمل می‌کند و هر روز قربانیانش را بیشتر در خود فرو می‌برد. اصولاً کسانی که کینه‌جویی می‌کنند، نگاه استراتژیک به مسائل ندارند و نمی‌دانند همزیستی و همگرایی و به هم پیوستن و فدرالی شدن و ایجاد بازارهای مشترک و گسترش روابط تجاری و فرهنگی، از ضرورت‌های جوامع مدرن است و کشورهای موفق، ضمن حفظ ارزش‌ها و هویت خود، در فکر ائتلاف منطقه‌ای با کشورهای همجوار هستند، موردی که عرصه روابط بین‌المللی، از آن تحت عنوان «منطقه‌گرایی جدید» نام می‌برند.

ریشه‌های بحران

قره‌باغ کوهستانی از لحاظ تاریخی متعلق به جمهوری آذربایجان است. اما اتفاقی که افتاده، این است که طی دوران حکومت تزارها و سپس، اتحاد جماهیر شوروی، شمار جمعیت ارمنی‌ها در این منطقه افزایش یافته و به مرور زمان، از جمعیت آذری‌های این منطقه بیشتر شده است.

در سال 1991 و همزمان با فروپاشی شوروی، حس ملی‌گرایی در میان کشورهای استقلال‌یافته زنده شد و مسئله ترسیم مرزهای ملی اهمیت پیدا کرد.

در همین زمان با حمایت ارمنستان، یک جمهوری خودمختار در قره‌باغ ایجاد شد و آتش جنگ تمام عیار میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان شعله ور شد. جنگی که تا سال 1994 طول کشید و جان حدود 30 هزار نفر از نظامیان و غیرنظامیان دوطرف را گرفت.

آذری‌ها آغاز مهاجرت ارمنی‌ها به قره‌باغ را حدود 200 سال قبل می‌دانند طبق روایت آنها، تخم بحران قره‌باغ را تزارها کاشتند، حاکمان شوروی آن را پروردند و هم‌اکنون نیز فدراسیون روسیه از این بحران به نفع خود بهره‌برداری می‌کند. این کل حرف مقامات باکو و نویسندگان و روشنفکران جمهوری آذربایجان است.

راه‌حل

همان‌طور که از مطالب بالا برمی‌آید، ارمنی‌های ساکن قره‌باغ به تدریج وارد این سرزمین شده‌اند و اشغالگر محسوب نمی‌شوند. یعنی به زور سلاح وارد نشده‌اند. البته برخی از نویسندگان آذری مسئله قره‌باغ را با مسئله فلسطین مشابه می‌دانند و می‌گویند ارمنی‌ها در چارچوب توطئه‌ای حساب شده، وارد قره‌باغ شده و کم‌کم بر آذری‌های منطقه مسلط شده‌اند.

در ارتباط با فلسطین همان‌طور که می‌دانیم، ابتدا در قرن 19 فردی به نام «تئودور هرتزل» اتریشی‌تبار بنیانگذار جنبش «صهیون» می‌شود و در چارچوب این جنبش، مهاجرت‌ها به فلسطین آغاز می‌شود. یهودیان مهاجر زمین‌های فلسطینیان را به شیوه‌ای هدفمند می‌خرند و نهایتاً به دنبال جنگ جهانی دوم و در سال 1949 با حمایت مستقیم انگلیس، رژیم نامشروع اسرائیل تأسیس می‌شود.

ماجرای قره‌باغ از دو جهت به قضیه فلسطین شباهت دارد، ولی تفاوت‌های مهمی هم میان این دو پروسه به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که ماهیت آن دو متفاوت می‌شود.

شباهت‌ها، یکی شیطنت‌های تزار روس (مثل انگلیس در مثال فلسطین) و دیگری شکل‌گیری یک دولت خودخوانده در منطقه قره‌باغ است. اما اینکه گفته شود مهاجرت‌ها به این منطقه (مثل فلسطین) هدفمند بوده، در یک مقطع 200 ساله که مورد اشاره آذری‌ها هم هست، پذیرش آن کمی مشکل است.

علاوه بر مورد فوق، جنبشی مشابه جنبش «صهیون» و فردی مانند هرتزل را نمی‌توان در جامعه ارمنی قرینه‌سازی کرد. البته ممکن است که برخی از گروه «داشناکسیون» نام ببرند و آن را معادل صهیون بدانند که درست نیست و داشناکسیون چه گروه تروریستی باشد چه نباشد، فلسفه دیگری دارد.

با توضیحات ارائه شده، باید گفت که بحران قره‌باغ، یک بحران داخلی است و این بحران از حدود مرزهای آذربایجان و ارمنستان فراتر نمی‌رود و در نتیجه، همان‌طور که در ادامه خواهیم گفت، راه‌حل این بحران هم داخلی است.

براساس حقوق بین‌الملل، قره‌باغ بخشی از خاک جمهوری آذربایجان است و به همین خاطر، جمهوری خودخوانده قره‌باغ باید برچیده شود و در مقابل، دولت آذربایجان باید حقوق شهروندی ارمنی‌ها را تمام و کمال مورد احترام قرار دهد و حافظ تملک آنها بر دارایی‌های منقول و غیرمنقول در منطقه باشد.

فرمول «انتقام» بر گره‌ها می‌افزاید و همزیستی آذری‌ها و ارمنی‌ها را سخت‌تر و حتی غیرممکن می‌کند.

علاوه بر آن، ارتباط دادن بحران قره‌باغ به «عوامل خارجی» گمراه کننده است.

ساختار و ماهیت این بحران همان‌طور که اشاره شد، داخلی است و به همزیستی و یا ستیزش دو قومیت مربوط می‌شود. محافل سیاسی و رسانه‌ای دو کشور نباید بلوک‌بندی‌های سیاسی منطقه‌ای و جهانی برای خود ترسیم کنند و سپس انگشت اتهام را به سمت این بلوک‌بندی‌های خیالی بگیرند و به جای اینکه خودشان را تغییر بدهند، دیگران را مقصر بدانند.

توسعه ارتباطات و همکاری‌های فرهنگی و اقتصادی از جمله برنامه‌های تنش‌زدا و پیونددهنده‌ای است که مقامات ایروان و باکو باید آن را مدنظر قرار دهند و توجه داشته باشند که گسترش همکاری در همین حوزه‌های نرم است که دو ملت را به یکدیگر نزدیک می‌کند. /منبع: کیهان سبحان محقق